

است. شبه نظامیان روزانه نیروهای انتظامی را مورد حمله قرار داده، مواضع مستحکمی در الجزیره و دیگر مناطق به دست می آورند. اسلام گرایان چندی پیش در یک عملیات توانستند هزار زندانی را آزادکنند. هم اکنون، با ترور شخصیت‌های سیاسی، مطبوعاتی و دانشگاهی در ماه‌های اخیر، فضای رعب و وحشت در الجزایر تشدید شده است. این قبیل اقدامات نشان می دهد که تندروها بتدریج بر میانه روها چیره می شوند.

با آنکه رهبران اصلی اسلام گرایان طی دو سال گذشته در زندان یا تبعید به سر برده اند، اما گروه‌های اسلامی با برنامه های افراطی تری عنان مخالفت با نظام را در دست گرفته اند. به همین دلیل، اکنون وضع امنیت کشور وخیم تر از شش ماه گذشته گردیده و بیش از هزاران نفر کشته و یا زخمی شده اند. در چنین فضای متشنجی، حقوق بشر در همه جا نقض می شود. دولت الجزایر همچنان مخالفان خود را دستگیر کرده، در موارد بسیاری بدون رعایت تشریفات قضایی، زندانی می کند. تا کنون، بیش از ۲ هزار نفر به اتهام فعالیت‌های اسلامی و یا گرایش به آن دستگیر شده اند. تا کنون، دادگاه ویژه ضد تروریسم که با اعلام وضع اضطراری در کشور در ۱۹۹۲ به وجود آمده، ۳۰۰ حکم اعدام صادر کرده که هیچ یک بر اساس معیارهای قابل قبول بی المللی نبوده است. البته، گزارش‌هایی نیز مبنی بر اذیت و آزار دستگیرشدگان وجود دارد. در عین حال، رسانه های خبری الجزایر نیز موارد زیادی از

سیاست ایالات متحده

آمریکا در الجزایر

گزارش اجلاس کمیسیون روابط خارجی مجلس نمایندگان آمریکا

مقدمه

کمیسیون روابط خارجی مجلس نمایندگان آمریکا در ۲۲ مارس ۱۹۹۴ در اجلاس ویژه ای رخدادهای جاری الجزایر و سیاست آمریکا در قبال این کشور را مورد بررسی قرار داد. در این اجلاس، مارک پاریس، دستیار معاون وزیر امور خارجه، دارک وندای وال، استاد دانشگاه دارت مات، و پروفیسور زارتمن، استاد دانشگاه جانز هاپکینز، پس از تجزیه و تحلیل اوضاع الجزایر و نیز نقش ایران در این بحران به پرسش‌های نمایندگان پاسخ گفتند.

نخست، مارک پاریس، با اشاره به پیروزی بنیادگرایان در انتخابات ۱۹۹۲ و انحلال انتخابات از سوی دولت الجزایر و متعاقب آن تشدید فعالیت گروه‌های اسلامی برای سرنگونی دولت، اظهار داشت که دولت در تلاش‌های خود برای سرکوب مخالفان اسلام گرا با شکست مواجه شده

خشونت اسلام گرایان را گزارش کرده اند. برخی اعداد تعدادی از خارجی‌ها و چهره های طرفدار دولت را نیز به اسلام گرایان نسبت داده اند.

لازم به ذکر است که آمریکا آشکار و نهان نقض حقوق بشر از سوی طرفهای درگیر را محکوم نموده و هرگونه توجیهی برای خشونت را نفی کرده است. به طور عمده، منشاء بحران الجزایر داخلی است و از نارضایتی مردم به دلیل تنگ نظری های سیاسی و مشکلات اقتصادی سرچشمه می گیرد. مقامات الجزایر، گروهی هستند که پس از پیروزی در مبارزات استقلال طلبانه (۱۹۶۲) قدرت را در انحصار خود قرار دادند. آنها در ۳۲ سال گذشته، در جهت مشارکت دیگران در سرنوشت سیاسی کشور کوچکترین اقدامی انجام نداده اند. همه شاهد بودیم که طرح فضای باز سیاسی و مشارکت دیگر گروهها در قدرت که از ۱۹۸۹ از سوی شاذلی بن جدید اعلام شده بود، چگونه با انحلال انتخابات ۱۹۹۲ ناکام ماند. بعلاوه، نارضایتی گسترده امروز حاصل ۳ دهه ضعف مدیریت دستگاههای اقتصادی کشور است. این ضعف مدیریت خود زمینه را برای رشد گروههای افراطی مساعد ساخته است. دولت‌های الجزایر منابع کشور را با برنامه های بی حاصل و سوسیدهای بیفایده هدر داده اند. در نتیجه، فقر و بدبختی، ۲۵ درصد تورم در سال، کمبود مسکن و نیازهای حیاتی و کاهش فزاینده سطح زندگی گریبانگیر مردم شده است. درآمد حاصل از فروش نفت نیز به

بازپرداخت ۲۵ میلیارد دلار بدهی خارجی اختصاص یافته است. در عین حال، مشاهده کردیم که در انتخابات گذشته چگونه مردم مسلمان (طرفدار و غیر طرفدار) از اسلام گرایان حمایت کردند. بسیاری از مردم الجزایر در اعتراض به وضع موجود به اسلام گرایان رأی دادند. اگرچه امروز نمی توان ارزیابی دقیقی از میزان محبوبیت اسلام گرایان ارائه داد، اما بی شک اسلام سیاسی به یک عامل بسیار مهم در صحنه سیاسی الجزایر تبدیل شده است. حتی رئیس منتخب ستاد ارتش نیز در سخنرانی خود در ۷ فروری اذعان کرد که تنها با تمهیدات امنیتی نمی توان به بحران جاری در کشور خاتمه داد، بلکه باید از طریق گفتگو و مشارکت تمام نیروهای سیاسی مسائل و مشکلات اقتصادی را حل و فصل کرد.

مارک پاریس در بخش دیگری از سخنانش به تشریح سیاست آمریکا در قبال بحران الجزایر پرداخت و اظهار داشت که دولت آمریکا مدت‌هاست در بالاترین سطح بر ضرورت انجام مذاکرات سیاسی بین گروههای درگیر تأکید کرده است. حکومت الجزایر باید روشهایی را اتخاذ کند تا جناحهای مختلف بتوانند در جهت تبیین روندی جدید برای اعطای آزادی های سیاسی در الجزایر مشارکت نمایند. آمریکا معتقد است که تمام جناحهای عمده در الجزایر از جمله آن دسته از رهبران اسلامی که تروریسم را نفی می کنند، باید در روند شکل گیری برنامه های سیاسی کشور مشارکت داشته باشند. تا کنون، تلاش دولت الجزایر برای

ملاقات با نماینده اسلام گرایان مشمر ثمر نبوده است. برای تحقق گفتمان بین طرفین درگیر باید هر یک اقدامات مشخصی جهت نشان دادن حسن نیت خود انجام دهد.

در زمینه اصلاحات اقتصادی نیز دولت آمریکا برنامه های مفیدی را برای ترغیب دولت الجزایر پیشنهاد کرده است. این برنامه ها که می تواند مورد تأیید صندوق بین المللی پول نیز قرار گیرد، در کوتاه مدت باعث مشقت و در دراز مدت موجب آسایش مردم الجزایر خواهد شد. آمریکا معتقد است که این برنامه ها برای شکوفایی اقتصادی الجزایر حیاتی است.

هدف سیاست آمریکا در قبال الجزایر روشن است، ایالات متحده به ایجاد نظامی که در آن قشرهای مختلف مشارکت داشته باشند، علاقه مند است و عقیده دارد که دولت الجزایر باید انتخابات را بار دیگر برگزار کند. همچنین آمریکا به آن دسته از اصلاحات اقتصادی که نیازهای دراز مدت مردم الجزایر را تأمین می کند، علاقه مند است. البته، احترام به حقوق بشر نیز از مسائل مورد توجه آمریکا در الجزایر است. از ۱۹۹۲ تا کنون، آمریکا به طور مرتب موارد فسوق را به دولت الجزایر خاطر نشان کرده است. آمریکا همواره تلاش می کند تا سیاستهای خود در قبال الجزایر را با دیگر دولتهای ذینفع هماهنگ سازد. دولتهای اروپایی تقریباً مواضع مشابهی را در پیش گرفته اند. البته، باید اذعان کرد که به رغم تلاشهای دول مختلف، در دو سال گذشته پیشرفتهای اندکی، در جهت تحقق هدفهای

مذکور مشاهده شده است. حتی تلاشهای دولت الجزایر برای برگزاری کنفرانس ملی به خاطر تحریم مخالفان به شکست انجامید. این شکست نشان داد که دولت الجزایر برای مقاعد ساختن مخالفان به گفتگو راه پرفراز و نشیبی در پیش دارد.

عوامل نفوذ آمریکا در مسائل الجزایر بسیار محدود است. برخلاف فرانسه و دیگر کشورهای اروپایی که از کمک دهندگان دیرینه الجزایر محسوب می شوند، آمریکا در حاشیه قرار دارد. بانک صادرات و واردات این کشور مبلغ ۲ میلیارد دلار اعتبار بانکهای آمریکا به الجزایر را تضمین کرده است.

با توجه به متشنج بودن اوضاع الجزایر پیش بینی پیامدها در این کشور بسیار مشکل است. در این کشور همه چیز در حال تغییر است. دگرگونی روند جاری در این کشور به تغییر بنیادی سیاستها نیازمند است.

مارک پاریس در پاسخ به این پرسش که احتمال روی کار آمدن حکومت اسلامی در الجزایر تا چه حد است، گفت که پیش بینی اوضاع الجزایر مشکل است. اما قدر مسلم، با توجه به رویدادهای دو سال اخیر، می توان ادعا کرد که بخش قابل توجهی از افکار عمومی الجزایر معتقد است اصول اسلامی باید به عنوان یک عامل مهم در زندگی سیاسی الجزایر نقش داشته باشد. بی شک نقش آتی اسلام در زندگی سیاسی این کشور به نقش فعلی آن در مسائل جاری این کشور مرتبط است.

مارک پاریس همچنین در پاسخ به پرسشی در خصوص نقش ایران در بحران

الجزایر گفت که احتمال دخالت ایران در بحران الجزایر مسئله ای است که به دلیل رفتار این کشور و ابعاد مختلف دخالت‌های آن در امور دیگر کشورها در چند سال گذشته مورد توجه خاص آمریکا بوده است. البته، باید اذعان کرد که جنبش بنیادگرایی در الجزایر اساساً از داخل نشأت گرفته، تغذیه می‌شود. میزان کمک‌های خارجی، اعم از ایران و یا کشورهای دیگر، بسیار محدود بوده است. آمریکا تصور نمی‌کند که دخالت خارجی عامل عمده ای در رشد جنبش بنیادگرایی در الجزایر باشد. در حقیقت، مسائل الجزایر منشأ داخلی، نه خارجی، دارد.

پروفسور وندای وال در تشریح رخدادهای الجزایر، نقش جنبش اسلامی و سیاست‌های احتمالی آمریکا در قبال بحران الجزایر گفت که باید اذعان داشت دولت و اسلام‌گرایان هر دو مسلح و برای مقابله با یکدیگر بشدت متشکل اند. میانگین ضایعات انسانی طرفین در هفته بین ۴۰ تا ۵۰ نفر است. هر دو طرف به طور مکرر حقوق بشر را نقض می‌کنند و رفتارشان یادآور وقایع جنگ استقلال این کشور با فرانسه (۱۹۶۲ - ۱۹۵۴) است.

آمریکا در اتخاذ هرگونه سیاستی در قبال این کشور باید توجه داشته باشد که شرایط الجزایر به گونه ای است که در آن هم امکان مرفقیت و هم شکست سیاست‌های آمریکا وجود دارد. آمریکا بناچار باید سیاست‌های خود را با اتحاد اروپا هماهنگ کند. این کشور بیش از این نمی‌تواند نسبت

به وضعیت الجزایر بیطرف باشد. بعلاوه، سکوت آمریکا در قبال کودتای نظامی ۱۹۹۲ الجزایر نیز این گونه تعبیر می‌شود که آمریکا حامی حکومت فعلی می‌باشد و رفتاری منافقانه در پیش گرفته است. آمریکا باید مواضع خود را به نحوی اتخاذ کند که حاکم از طرفداری گروهی خاص نباشد، حتی اگر در مواردی با منافع آمریکا مغایرت داشته باشد. افزون بر آن، تنوع جنبش‌های اسلامی در الجزایر و سراسر منطقه به گونه ای است که نمی‌توان آنها را نهضت‌های کمونیستی پس از جنگ سرد خواند.

پیشینه بحران الجزایر و مخالفت‌های مستمر در سطح جامعه را نباید تنها در رشد سریع حرکت اسلامی در این کشور جستجو کرد، مسئله بسیار پیچیده تر از آن است که بتوان به دلایل ظاهری اکتفا نمود. بحران الجزایر و رشد فزاینده اسلام به عنوان یک نیروی سیاسی ناشی از مشکلات ایدئولوژیک، سیاسی و اقتصادی است که پیشینه آن به دوران آغاز استقلال این کشور (۱۹۶۲) باز می‌گردد.

در واقع، از ۱۹۶۲ تا کنون، مشروعیت دولت الجزایر بر ۳ محور استوار بوده است: توانایی تأمین نیازهای اقتصادی، حاکمیت یک حزب واحد و ادعای نمایندگی استقلال و حاکمیت سیاسی کشور. اگرچه به زعم عده ای از تحلیل‌گران اسلام‌گرایی تنها واکنشی در مقابل مشکلات اجتماعی - اقتصادی نیست، اما در مورد الجزایر پرواضح است که برنامه اقتصادی و سیاسی که پس از کسب استقلال اتخاذ شد، زمینه را

برای بروز درگیری بین دولت و گروه‌های مختلف جامعه مساعد ساخت. در آن هنگام، تقریباً به هیچ یک از خواستهای مردم الجزایر توجهی نشد، در حالی که انتظارات همچنان رویه افزایش بود.

شورش اکتبر ۱۹۸۸ در فقیرترین منطقه پایتخت، باب الواد، در نتیجه بیکاری گسترده و کمبود نیازمندی‌های اساسی آغاز شد. تظاهرکنندگان در شعارهای خود آزادی سیاسی و مشارکت بیشتر مردم در امور کشور را خواستار بودند. این خواستها میراث حاکمیت یک حزب واحد بر جامعه تازه استقلال یافته الجزایر بود.

پروفسور ون‌دای وال در بخش دیگری از سخنانش ضمن انتقاد از موضع دوگانه غرب، بویژه آمریکا، در قبال مداخله نظامی دولت الجزایر در سرکوب مردم این کشور گفت که چند ماه قبل از بحران ژانویه، دولت‌های جنوب آفریقا به منظور مقابله با آن چیزی که اسلام تندرو می‌نامیدند، یک نیروی ضربت تشکیل دادند. در واقع، هدف آنها متوجه غرب و پیام آنها روشن بود: حفظ حکومت و قدرت به هر وسیله ممکن. در واقع، دول جنوب آفریقا با تشکیل گروه ضربت عوامل اصلی نظیر مشکلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشورهای خود را نادیده گرفته و تنها به منظور ایجاد مانع برای حافطت از خود در مقابل تندروها، علیه غرب برخاسته بودند. امروزه، رهبران الجزایر در این درگیری

تلاش می‌کنند تا با استفاده از تحریف مفاهیم آزادیخواهی و اسلام چند صباحی بر اریکه قدرت باقی بمانند. برخورد کوتاه فکرائه غرب در مقابل تجاوز نظامی الجزایر نشان داد که ترغیب این قبیل رفتارها در خارج از الجزایر نیز بی مانع است. در واقع، تجاوز نظامی دولت الجزایر آغاز مشکلات و بی ثباتی، نه پایان بحران، بود. جامعه الجزایر، پس از ۳ دهه انفعال، اینک به ارزیابی مجدد فرایند و مضرات حاکمیت مطلق دولت بر سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی خویش پرداخته است و به طبع، این بازیگری بحران را خواهد بود.

تصور اینکه رویدادهای الجزایر تنها درگیری بین دولت مشروع و اسلام‌گرایان می‌باشد، اشتباه است. بحران الجزایر تنها از مشکلات اقتصادی و سیاسی نشئت نمی‌گیرد. عواملی که دولتهای غربی آن را برجسته می‌کنند. بلکه عوامل ایدئولوژیکی و اخلاقی نیز در آن دخیل هستند. شک نیست که اسلام‌گرایان نیازهای ایدئولوژیکی مردم الجزایر را برآورده می‌سازند، هرچند هنوز فاقد برنامه منسجم سیاسی و اقتصادی هستند.

وضعیت فعلی الجزایر، سیاست‌گذاران آمریکا را با مشکلی جدی مواجه ساخته است. در واقع، اگرچه کمکهای اقتصادی تبعات مثبت سیاسی به همراه دارد، اما در صورت عدم تحقق

اصلاحات داخلی دولت می تواند جسورانه تر به سرکوبی مردم و نقض حقوق بشر پردازد. لذا کمکهای اقتصادی باید با اصلاحات داخلی همراه باشد. بی شک پیروزی اسلام گرایان در انتخابات ۱۹۹۲ برای الجزایر مشکل آفرین است، اما یافتن راه چاره نیز ساده به نظر نمی رسد.

پروفسور رابرت مورتايمس، در ریشه یابی حلق بحران جاری الجزایر گفت که به نظر می رسد بین نسل پس از انقلاب و پیش از انقلاب - که مشروعیت خود را از جنگ استقلال گرفته است - شکاف عمیقی وجود داشته باشد. افزون بر آن، بین کسانی که در فرانسه تحصیل کرده و به فرانسه تکلم می کنند و غیرمذهبی هستند و جوانانی که به عربی صحبت می کنند و در زندگی نیز بیشتر به اسلام گرایش دارند، اختلاف فرهنگی زیادی وجود دارد. همچنین در نحوه نگرش به دموکراسی نیز اختلاف سلیقه های فراوانی وجود دارد.

اسلام گرایان از پایگاه گسترده ای برخوردارند و برحاکمیت اکثریت و اجرای نتایج انتخابات ۱۹۹۲ تأکید می کنند. آنها اساساً به دموکراسی برای پیروزی در انتخابات توجه دارند. در مقابل نیز طبقه حاکم افکار اسلام گرایان را تهدیدی برای نهادهای جمهوری، بریژه در زمینه آزادی مطبوعات و غیره، تلقی می کند. در واقع، دو نوع برداشت از دموکراسی در الجزایر وجود دارد.

به هرروی، کشور در آستانه جنگ داخلی قرار گرفته است: غیرمذهبی ها از

ترس سقوط کشور به دست مذهبی ها به حاکمیت نظامیان تن داده اند و اسلام گرایان و بخش بزرگی از مردم الجزایر حاکمیت را غیر مشروع می دانند و درصدد سرنگونی حکومت با توسل به زور هستند.

امروزه ارتش، ستون فقرات حکومت الجزایر است. ارتش خود را ضامن حفظ قانون اساسی کشور، نه جامعه، قلمداد می کند. به عبارت دیگر، ارتشی ها اداره کشور را از آن غیرنظامیان می دانند. به همین دلیل نیز رئیس جمهور منتخب ارتش غیرنظامی است. در نهایت، باید گفت که روی کار آمدن یک حکومت اسلامی در الجزایر به صلاح نیست.

پروفسور زارتمن در ارزیابی عوامل اجتماعی - مذهبی بحران الجزایر گفت که رویدادهای جاری هیچ ربطی به اسلام ندارد. نسبت دادن این مسائل شبیه نسبت دادن سیاستمداران ایتالیایی، به مذهب مسیحیت است. مشکل عمده در الجزایر بهره برداری های سیاسی از مذهب به وسیله گروه ویژه ای است. در بررسی مسئله الجزایر باید دو نکته بخوبی مورد توجه قرار گیرد: بهره برداری سیاسی از مذهب و اصلاحات سیاسی. اغلب ادعا می کنند که در انتخابات ۱۹۹۲، اکثریت آرا به نفع گروه اسلامی به صندوق ریخته شد. اما چنین ادعایی بی اساس است. این گروه، به رغم تلاشهای خود، فقط توانست ۲۵ درصد آرا را بخورد اختصاص دهد. البته، میزان قابل توجهی است، ولی نه به اندازه ای که در مورد آن اغراق می شود. به نظر نمی رسد که

جناح‌های درگیر از حمایت عموم برخوردار باشند.

دموکراسی حاکمیت قانون است و اسلام گرایان برخلاف قانون عمل می‌کنند؛ اگر اسلام گرایان بر اینکه قدرت قرار می‌گرفتند، دیگران را حذف کرده و قانون «یک نفر، یک رأی، برای یک نوبت» را به اجرا می‌گذاشتند. باید به خاطر داشت که ابتدا اسلام گرایان موج ترور مخالفان را آغاز کردند. حتی در روز انتخابات به مراکز نظامی حمله نمودند و در صدد تضعیف دولت برآمدند.

در زمینه نقض حقوق بشر در الجزایر اعتراضات زیادی به گوش می‌رسد، معترضان باید به خاطر بسپارند که در صورت روی کار آمدن اسلام گرایان اوضاع به مراتب وخیم‌تر از این عملکرد گروه نحوه رفتار آن در زمان کسب قدرت را نشان می‌دهد. در حقیقت اقدامات دولت بیشتر در واکنش به عمل اسلام گرایان است.

□

توسعه تسلیحاتی و

امنیت ملی مصر

رابطه میان توسعه و امنیت

امنیت ملی عبارت است از: «توانایی کشورها در بهره برداری از منابع قدرت خویش، در تمام زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی، معنوی و اجتماعی برای

مقابله با خطراتی که آنها را تهدید می‌کند و نیز اطمینان از استمرار روند بهره برداری از این منابع در زمان حال و آینده».

بنابراین، امنیت ملی به تنهایی هدف محسوب نمی‌شود، بلکه شامل تلفیق منابع گوناگون قدرت در چارچوب یک استراتژی کلی می‌شود که برای تحقق هدفهای ملی تنظیم شده است.

در چارچوب بعد خارجی، امنیت ملی، توسعه نیروهای نظامی، برای مقابله با تهدیدات خارجی ضروری است. در بعد داخلی امنیت ملی نیز تقویت نیروهای انتظامی برای جلوگیری از تهدیدات داخلی ضرورت دارد.

فرایند توسعه نیروهای مسلح مصر

فرایند توسعه نیروهای مسلح مصر شامل دوره‌های مختلفی به شرح زیر است:

۱. پیش از ۱۹۴۸؛ مصر از آنجا که مستعمره بریتانیا محسوب می‌شد، فاقد یک ارتش منظم بود. تنها یک نیروی محدود داخلی وظیفه نظم و آرامش داخل کشور را برعهده داشت. به همین جهت، ارتش مصر تا پیش از این دوره هیچگونه آموزش یا تجربه جنگی قابل قبول نداشت. این وضعیت تا جنگ ۱۹۴۸ اعراب و اسرائیل که به شکست ارتشهای عربی و شکل‌گیری اسرائیل انجامید، همچنان ادامه داشت.

۲. کودتای ۱۹۵۲؛ با این کودتا تضاد آشکاری در سیاستهای کشورهای عربی به وجود آمد و دیدگاههای مختلفی درباره